

Application of Michael Riffaterre's Semiotic Theory in Reading Jassim al-Sahih's Poetry: A Case Study of "Hein al-Hussein Nawi al-Salat" and "Reflections on the Night of Ashura"

Ezzat Molla Ebrahimi*
Mona Nadeali**

Abstract

Semiotic reading is a kind of textual aesthetic activity that recreates a work along historical horizons and is influenced by cultural change and individual experiences of the reader. Literary reading is designed to deepen literary studies and language and literature education. Riffaterre's reading model is one of the new literary approaches that plays a significant role in re-creation, explanation of the function of texts, and analysis of meaning. The will of the reader in identifying the microtext and reaching the macrotext as well as the interpretation of the meaning he presents forms the basis of this theory. As poetry essentially deviates from grammatical structures, these signs are understood through several readings and discovering the meanings hidden between the lines. Therefore, the present study uses Riffaterre's semiotic approach to examine two odes called "Hein al-Hussein Nawi al-Salat" and "Reflections on the Night of Ashura" by Jassim Al-Sahih, a contemporary poet of Saudi Arabia, in which the culture of Ashura is more evident. The findings show that these poems strongly reflect the teachings of the Ashura uprising. Among the signs of this culture found in the reading of the ode, one can see remembering the memory of Imam Hussein throughout history, the hope of the Imam at the height of despair and tough conditions, the majesty and high status of the Imam, depicting a bright future for future generations by the Imam, and the immortality of sacrifice and courage.

Keywords: Ashura, Contemporary Poetry, Semiotics, Riffaterre, Jassim Al-Sahih

*Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Iran. (Corresponding Author) mebrahim@ut.ac.ir

** Ph.D. Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Kharazmi, Karaj, Iran. monanadeali@khu.ac.ir

How to cite article:

Molla Ebrahimi, E., & Nadeali, M. (2024). Application of Riffaterre's semiotic model in the reading of Jassim al-Sahih's poetry. *Journal of Ritual Culture and Literature*, 3(1), 149-168. doi: 10.22077/jerl.2024.7159.1095



Copyright: © 2022 by the authors. *Journal of Ritual Culture and Literature*. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



کاربرد الگوی نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر در خوانش شعر جاسم الصحيح

(مطالعه موردی: قصاید «حین الحسین نوى صلاة» و «تأملات فى ليلة عاشوراء»)

عزت ملاابراهیمی*

مونا نادعلی**

چکیده

خوانش نشانه‌شناسی نوعی فعالیت زیبایی‌شناختی متون است که به خلق اثر در طول افق‌های تاریخی می‌پردازد و با تأثیرپذیری از تغییر فرهنگ و تجربه‌های فردی خواننده، متغیر است. خوانش ادبی به منظور عمق‌بخشیدن به مطالعات ادبی و آموزش زبان و ادبیات وضع گردیده است. الگوی خوانشی ریفاتر از جمله رهیافت‌های نوین ادبی است که در زمینه بازآفرینی، تبیین کارکرد متون و معناکاوی نقش بارزی دارد. برداشت آزاد خواننده در شناسایی هسته‌های خُرد و رسیدن به کلان‌متن و نیز تفسیر معنایی که در پی آن ارائه می‌کند، اساس این نظریه را تشکیل می‌دهد. از آنجاکه ماهیت شعر دستورگرزی است، این نشانه‌ها طی چند خوانش و با کشف دلالت‌های موجود میان نشانه‌ها درک می‌شود. این پژوهش بر اساس رویکرد نشانه‌شناسی ریفاتر به بررسی دو قصیده «حین الحسین نوى صلاة» و «تأملات فى ليلة عاشوراء» از جاسم الصحيح، شاعر معاصر عربستان پرداخته است که بازتاب بیشتری از فرهنگ عاشورا در آنها به چشم می‌خورد. از یافته‌های تحقیق استنباط می‌شود که این اشعار به‌وفور آموزه‌های قیام عاشورا را در خود انعکاس می‌دهد. از جمله نشانه‌های فرهنگ عاشورایی که در خوانش قصیده یافت شده است، می‌توان به ماندگاری یاد امام حسین (ع) در طول تاریخ، امید امام در اوج ناامیدی و شرایط سخت، بیان عظمت و جایگاه والای امام، ترسیم آینده‌ای روشن برای نسل‌های آینده توسط امام و نیز جاودانگی روحیه ایثار و شهادت اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: شعر معاصر، نشانه‌شناختی، عاشورا، ریفاتر، جاسم الصحيح.

*استاد زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) mebrahim@ut.ac.ir
** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، کرج، ایران. monanadeali@khu.ac.ir

۱. مقدمه

پیش از این در سیر مطالعه و نقد آثار ادبی، پدیدآورنده اثر مورد بحث ناقدان قرار می‌گرفت، اما با ظهور مکتب ساختارگرایی تمرکز بر بافت متنی، مهم‌ترین عنصر در بررسی و نقد متون ادبی شناخته شد. در مکتب ساختارگرایان نخست ارتباطی میان متن و انگیزه نویسنده مطرح بود، اما بعدها عنصر نویسنده از دایره پردازش متخصصان خارج گردید و این خواننده اثر بود که به آفرینش نوینی از متن می‌پرداخت «اساس تفکر این گروه که خواننده محور بودند، بر عقاید فلاسفه پدیدارشناسی استوار است» (خمیری، ۲۰۰۷: ۹۵).

آنچه در مکتب ساختارگرایی با اهمیت به نظر می‌رسد، مواجهه خواننده با اثر ادبی به عنوان یک موضوع یا یک پدیده خارجی است. در این رهیافت، «پیشینه افکار و تجربه‌های فردی خواننده، او را در برخورد با نظام واژگانی متن به دنیایی رهنمون می‌سازد که از ورای آن فکرها و تجربه‌های مؤلف و صاحب اثر را به دست می‌آورد» (مکاریک، ۱۳۹۸: ۱۰۹). در نظریه خواننده محور، این موضوع که خالق متن کیست و یا شرایط اجتماعی و تاریخی حاکم بر آفرینش متن چیست، در درجه دوم اهمیت قرار دارد. تنها نکته مهم این است که «چگونه می‌توان از یک متن ادبی به درک واقعی رسید و این درک مبتنی بر چه اطلاعاتی است» (صفوی، ۱۳۹۰: ۴۷۹).

از جمله فرایندهای مهمی که خواننده در برخورد با متن با آن مواجه می‌شود، فرایند خوانش است که در آن ادبیت متن مورد توجه قرار می‌گیرد. عده‌ای از زبان‌شناسان خوانش را فعالیتی می‌دانند که شامل یک متن، یک خواننده و تعامل میان متن و خواننده است؛ به گونه‌ای که وی بتواند دست‌کم به برخی از پرسش‌های مربوط به معنای آن متن پاسخ درست دهد؛ به عبارت دیگر، خوانش متن «پردازش تدریجی داده‌های متنی با طرح پرسش درباره آن متن و پاسخ دادن به آنها بر پایه همان متن» است (پرینس، ۱۳۹۱: ۱۱۱). در این میان، معنی، عنصری غایب در متن است که با کمک تفسیر و استراتژی فهم، حضور پیدا می‌کند. یکی از رویکردهای نوین نقد ادبی در قرن بیستم که روشی برای خوانش متون بر مبنای نحوه ساخت و چگونگی ارتباط آنها با یکدیگر ارائه می‌کند، خوانش نشانه‌شناختی مایکل ریفاتر است. نگارندگان در این جستار دو قصیده از جاسم الصحیح، شاعر شیعه عربستانی را که بیشترین بازتاب فرهنگ عاشورا در آنها دیده می‌شود، مورد ارزیابی قرار داده‌اند و در صدد برآمده‌اند تا نخست ویژگی‌های اصلی قصاید را برشمارند و سپس با کاربست نظریه ریفاتر نشانه‌های فرهنگ دینی را در این سروده‌ها تبیین کنند. این امر می‌تواند به فهم بهتر جوانب مختلف شعر بینجامد؛ زیرا با کنار هم قرار دادن منظومه‌های توصیفی، معنای ثانویه شعر کشف و برای خواننده آشکار می‌شود و او سرانجام می‌تواند به خاستگاه اصلی شعر دست یابد. در این پژوهش نگارندگان در پی پاسخگویی به سؤالات زیر برآمده‌اند:

۱- مؤلفه‌های نظریه ریفاتر در شعر جاسم الصحیح چگونه تجلی یافته است؟

۲- این مؤلفه‌ها چه نقشی در فهم بهتر اشعار او دارد؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

مطالعات فراوانی درباره نظریه ریفاتر و تطبیق آن بر شعر معاصر عربی و نیز تبیین فرهنگ عاشورایی در شعر عربی صورت گرفته است که ذکر آنها در این مجال نمی‌گنجد؛ اما پژوهش‌های معدودی که تاکنون درباره شعر جاسم الصحیح نوشته شده است، بدین قرارند:

- العیثان، أحمد معتوق (۱۴۱۸) در مقاله «قراءة انطباعية في قصيدة: أغنية ليلة مهداة الى الشمس للشاعر جاسم الصحیح»، قصیده مورد بحث را از جنبه‌های هنری تحلیل کرده است.

- الحرز الاحساء، محمدحسین (۱۴۲۰) در مقاله «المكان والمفارقة الضدية في تجربة جاسم الصحیح الشعرية» به بیان کارکرد زیبایی‌شناسانه مکان و ناسازواری تصویری در شعر جاسم الصحیح پرداخته است.

- عبداللطیف، یحیی عبد الهادی (۱۴۳۳) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «جاسم الصحیح بین الشاعر والأسطورة» سعی کرده است تا سروده‌های شاعر را از منظر کاربست میراث اسطوره‌ای و دینی تحلیل کند و روابط بینامتنی شعر او را آشکار سازد.

- علیرضا مجتهدزاده و دیگران (۱۴۴۰) در مقاله «لغة الشعر عند جاسم محمد الصحیح» از زبان شعری جاسم و نوآوری‌های ادبی او سخن گفته‌اند.

- مونا نادعلی و عزت ملاابراهیمی (۱۴۰۱) در «بررسی و تحلیل شعر جاسم الصحیح بر اساس نظریه ریفاتر (مطالعه موردی قصیده وطن لاسمی مشرد) مؤلفه‌های ریفاتر و رویکرد این نظریه در اشعار ملی و میهنی جاسم الصحیح را بررسی کرده‌اند.

از بررسی پیشینه تحقیق درمی‌یابیم که تاکنون اشعار منتخب «حین الحسین نوی صلاة» و «تأملات فی لیلۃ عاشوراء» از دیوان جاسم الصحیح از منظر نشانه‌شناختی ریفاتر مورد بررسی و تحلیل قرار نگرفته است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

نشانه‌ها در فهم اشعار نقش بسیار مهمی دارند. از ارتباط میان واژگان می‌توان به مفهوم پنهان متن دست یافت و یا آنچه را که صرفاً با تکیه بر توانش ادبی کشف می‌شود، به دست آورد. در نظریه ریفاتر خوانش اولیه در ابتدا با توانش زبانی جهت کشف معنا صورت می‌گیرد و سپس معنی نهفته در طی خوانش پس‌کنشانه و با کمک توانش ادبی به دست می‌آید. خوانش پس‌کنشانه نیز چند مرحله مهم دارد که انباشت، منظومه توصیفی، هیپوگرام، ماتریس ساختاری و خاستگاه از آن جمله‌اند.

۲-۱. خوانش اکتشافی

از جمله رویکردهای مطرح در عرصه خوانش متون، الگویی است که مایکل ریفاتر با «حضور فعال اَبَرخواننده در فرایند خوانش ارائه می‌کند. وی دو شیوه خوانش را مشخص می‌کند: محاکاتی و نشانه‌ای» (نامور مطلق، ۱۳۹۴: ۲۱۸). اگر خوانش بر اساس رابطه متن و بافت اجتماعی و تاریخی و همچنین مقایسه و شباهت متن با منابع واقعی و بیرونی باشد، خوانش محاکاتی و اگر بر اساس نظام نشانه‌ای و پیوند متن با خودش و یا متن‌های دیگر باشد، خوانش نشانه‌ای است. ریفاتر در این زمینه می‌گوید: «اگر بخواهیم نشانه‌شناسی شعر را درک کنیم، باید به‌طور دقیق دو سطح از خوانش را از یکدیگر متمایز کنیم. پیش از دست یافتن به دلالت‌پردازی، خواننده باید از خوانش محاکاتی گذر کند» (Riffaterre, 1987:15-16). خوانش نشانه‌ای در دیدگاه ریفاتر از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا امکان فهم شعر را برای خواننده فراهم می‌آورد. خوانش نشانه‌ای به دو نوع متنی و بینامتنی تقسیم می‌شود (احمدی، ۱۳۸۲: ۳۲۰). خوانش بینامتنی از نظر ریفاتر کلان‌خوانش است و خواننده باید کل‌نگر باشد تا بتواند فرایند بینامتنی اثر را دریابد (برکت، ۱۳۸۹: ۱۱۴)؛ به عبارت دیگر در این خوانش، نشانه‌هایی که برای خوانندگان آشکار نبود، روشن‌تر می‌شود و خواننده می‌تواند به درک بهتری از متن برسد و به ارتباط میان واژگان پی ببرد.

بر اساس این ساختار نشانه‌ای، می‌توان نشانه‌هایی از مضامین شعر آیینی را در اشعار جاسم الصحیح پیدا کرد. در خوانش شعر او زنجیره‌های نشانه‌ای مشاهده می‌شود که شاعر تلاش می‌کند با کمک ظرفیت واژگان به بیان فرهنگ عاشورا بپردازد. اجتماع واژگان حول بی‌معناهای ویژه‌ای، چه در فرایند انباشت و چه در فرایند منظومه‌های توصیفی، تصاویر و مضامینی را می‌آفریند تا خواننده را به شاخه‌های اصلی متن یعنی هیپوگرام‌ها رهنمون سازد. در این صورت خواننده از پیوند این هیپوگرام‌ها به مضمون اصلی مورد پردازش یعنی ماتریس ساختاری که همان خاستگاه اصلی قصیده است، دست می‌یابد؛ از این رو در روند تبیین اشعار مورد بحث، نخست مؤلفه‌های خوانش شعر تحلیل قرار می‌گیرد و سپس مضمون اصلی آن تبیین می‌شود تا ضمن بررسی نظام نشانه‌ای متن، پیام شعر واکاوی شود.

گفتنی است که در خوانش اکتشافی یا محاکاتی سیر خوانش از ابتدا تا پایان دارای سیر خطی است. در این بخش، خواننده با توجه به توانش زبانی خود هر واژه را یک دال در نظر می‌گیرد که با مدلول خود در جهان واقع ارتباط دارد. «به تعبیر ریفاتر معنا در این سطح، بر مرجع‌های متنوعی استوار است. بنابراین حقیقت متن، از طریق تماس آن با واقعیت بیرونی استقرار می‌یابد» (شولس، ۱۳۷۳: ۸۸). بر این اساس «خوانش اکتشافی که در سطح محاکات عمل می‌کند، نشانه‌های متن را در ارجاع به مصداق‌های بیرونی آنها تفسیر می‌کند» (سلدن و ویدوسون، ۱۳۷۷: ۸۵). به همین دلیل است که خوانش اکتشافی رویکردی خطی دارد و خواننده متوجه توالی خطی معناست؛ معنایی که ارجاعی است و

در رجوع به جهان خارج استقرار می‌یابد. بر اساس خوانش اولیه، مخاطب فقط معنای ظاهری و روساخت قصیده را که همان معنای صریح و لغوی واژگان است، درک می‌کند (Tiphaine, 2005: 16).

۲-۲. ماتریس ساختاری

این پدیده در الگوی ریفاتر، بنیادی‌ترین عنصری دانسته می‌شود که متن بر آن استوار است؛ چه، صورت روساختی واژگان به تنهایی گویای صورت زیرین آن نیست، بلکه باید با تفسیر آنها، به ژرف‌ساخت رسید. محور اصلی متن که نویسنده با پردازش آن به خلق اثر می‌رسد ماتریس آن به حساب می‌آید؛ بنابراین خواننده آگاه باید با تأمل و تفکر بدان دست یابد. ریفاتر درباره ماتریس ساختاری چنین می‌گوید: «شعر نتیجه دگرگونی ماتریس، یک جمله و لفظی در یک پیراجمله گسترده‌تر، پیچیده و غیرلفظی است. ماتریس پدیده‌ای فرضی است که می‌تواند به یک کلمه تقلیل یابد و در این صورت در متن ظاهر نمی‌شود» (Riffatere, 1987:33).

۳- بحث و بررسی

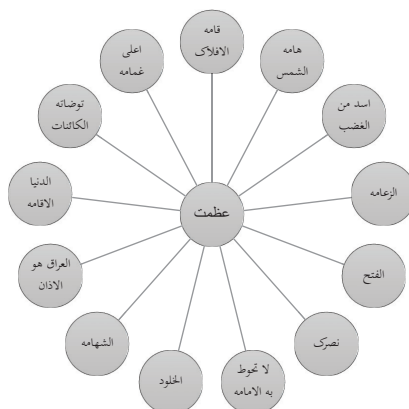
۳-۱. خوانش اکتشافی قصیده حین الحسین نوی صلاة^۲

شاعر نخست با یک تشبیه شعر را آغاز و قامت امام را به قامت افلاک مانند می‌کند. سپس از درخشندگی سیرت و صورت امام (ع) صحبت به میان می‌آورد که مانندی ندارد. آنگاه از عزیمت امام به سوی حجاز و یمامه سخن می‌گوید. او را چون شیر غران، باصلابت و پاک‌نهاد می‌داند که در دوره حاکمیت شترمرغان ترسو به میدان می‌آید؛ از این رو مرگ هیچ‌گاه به او دست نمی‌یابد، حال آنکه او به مرگ رسیده است. شاعر از خود می‌پرسد چه جامی او را مجذوب ساخت و آن شراب چه طعمی دارد؟ سپس از چند قسم سخن به میان می‌آورد؛ پرچمی که سوگند خورد و رهبری را فقط سزاوار امام دانست، رودی که گفت گل امام پژمرده نمی‌شود، شمشیری که زخم امام را همچون خالی بر جبین امام قلمداد کرد، خداوندگار بلندمرتبه که ارزش امام را فراتر از امامت دانست. آنگاه شاعر می‌گوید که دشمنان ناامید و مغلوب شدند، اما امام تا ابدیت چون لبخندی بر لبان روزگار نقش بست. گرچه بسان کبوتری ذبح شد، لیکن صدای او همچنان رسا باقی ماند. شاعر از عشق بی‌پایانی سخن می‌گوید که با امام (ع) آغاز می‌شود. آنگاه امام را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: او کسی است که به سمت فرات می‌رود، اما مرگش را پیشاپیش با خود می‌برد. وی امام را به گونه‌ای توصیف می‌کند که با یک قطره از اشک‌هایش جاودانگی را تضمین و با قطره دیگر آتش خیمه‌ها را خاموش می‌سازد. شاعر امام را بسان آخرین قطره در چراغ کرامت می‌داند و اذعان می‌دارد که در واقعه کربلا هزاران داستان ناگفتنی از شهامت وجود دارد. او در بخش پایانی قصیده می‌گوید هنگامی که

امام حسین (ع) برای اقامه نماز عمامه به سر کرد و قامت بست، عراق اذانش، دنیا اقامه‌اش و کائنات هستی وضویش بر فراز ابرها بود. در این حال جهان از خود پرسید آیا این نماز است یا قیامت محشر؟

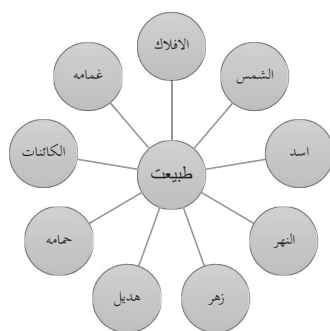
۲-۳. انباشت

اولین و پرسامدترین انباشت این سروده با معنابن عظمت پدیدار می‌شود که بسیاری از کلمات آن دلالت بر عظمت، والایی، شکوه و اقتدار امام دارد. واژگان و عبارتهایی مثل «قامه الأفلاک، هامه الشمس، أسد من الغضب، الزعامه، الفتح، نصرک، لا تحوط بک الامامه، الخلود، الشهامه، العراق هو الأذان، الدنيا الأقامه، توضحه الکائنات، أعلى الغمامه» به نحوی سربلندی و عظمت امام حسین (ع) را تداعی می‌کند.



شکل ۱: انباشت اول قصیده حین الحسین نوبی الصلاة

دومین انباشت با معنابن طبیعت است و واژگان «الأفلاک، الشمس، أسد، النهر، زهر، هدیل، حمامه، الکائنات، غمامه» به مظاهر مختلف طبیعت و موجودات زنده آن اشاره دارد.

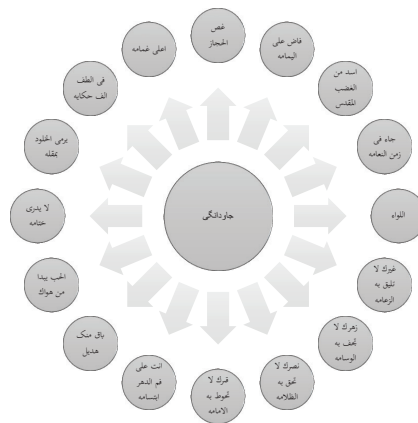


شکل ۲: انباشت دوم قصیده حین الحسین نوبی الصلاة

سومین و آخرین انباشت قصیده، معنابن نماز است که کلماتی مانند «نوبی، صلاة، الأذان، الأقامه، شد، العمامه، توضحاً» همگی معنابن نماز را تداعی می‌کنند.

۳-۳. منظومه توصیفی

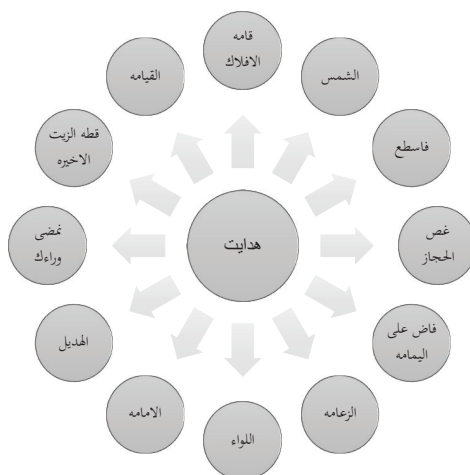
در این سروده دو منظومه توصیفی اصلی وجود دارد که اولی با هسته معنایی عظمت و جاودانگی تبلور می‌یابد. چه، شهرت امام (ع) از حجاز آغاز گردید و تا یمامه رسید. ایشان همچون شیر شجاع در دوره شترمرغان ترسو به میدان آمد و این امر خود باعث شد تا نام او در تارک تاریخ و بشریت جاودانه باقی بماند. منظومه توصیفی نخست در عبارات‌های «غص الحجاز، فاض علی الیمامه، أسد من الغضب المقدس، جاء فی زمن النعامه» تبلور یافته است. افزون بر آن پرچمی که سوگند یاد می‌کند و رهبری را فقط براننده امام (ع) می‌داند، رودی که قسم می‌خورد گل‌های امام هیچ‌گاه پژمرده نمی‌شود، بر جاودانگی نام امام صحه می‌گذارند. شاعر در بیان قدر و بهای امام، به مسند امامت او بسنده نمی‌کند و می‌گوید که دشمنان از سر ظلم و بی‌خردی امام را به شهادت رساندند؛ اما در واقع امام پیروز میدان نبرد گردید و بر لبان سرنوشت همچون لبخند ماندگاری نقش بست. این مفاهیم که شاعر آنها را در غالب ترکیباتی مثل «اللواء، غیرک لا تلیق بک الزعامه، زهرک لا تجف به الوسامه، نصرک لا تحق به الظلامه، قدرک لا تحوط به الامامه، أنت علی فم الدهر ابتسامه، باق منک هدیل»، نشان می‌دهد همگی بر مانایی امام در طول تاریخ دلالت دارد. اگرچه در نهایت امام به شهادت رسید، اما صدای او همچنان به گوش همگان می‌رسد. از آن پس عشق با امام معنا می‌یابد و آنکه عشق امام شود، پایانی برای عشق خود نمی‌یابد. چه، امام در واقعه عاشورا جاودانگی را تثبیت کرد و با شهامت خود، هزاران درس عبرت‌آموز بر جای نهاد. شاعر مکتب امام را انسان‌ساز می‌داند و این معانی را در عبارات‌های «الحب پیدا من هواک، لایدری ختامه، فی الطف ألف حکایه، یرمی الخلود بمقله، أعلى الغمامه»، نشان می‌دهد.



شکل ۱: اولین منظومه توصیفی قصیده حین الحسین نوری الصلاه

دومین منظومه توصیفی در هسته معنایی هدایتگری تجلی می‌یابد. شاعر امام را در جایگاه والایی می‌داند که همچون خورشیدی بر تارک کائنات می‌درخشد و راه را نشان می‌دهد. او در همه جا حضور دارد و پرچم را به دست می‌گیرد. پس لایق رهبری است و امامت از

آن اوست. گرچه دشمنان، ایشان را به شهادت رساندند، اما نتوانستند صدایش را خاموش سازند. وی در چراغ جان انسان‌ها حاکمیت دارد و مردم برای رهایی از تاریکی و ظلمت در پی او روان‌اند. نمازی که امام در روز عاشورا خواند، قیامتی بر پا کرد. همه این معانی و مفاهیم نشانگر آن است که امام حسین (ع) مسیر هدایت را برای مردم ترسیم می‌کند.



شکل ۵: دومین منظومه توصیفی قصیده حین الحسین نوبی الصلاة

۳-۴. هیپوگرام

در این قصیده، تداعی‌های واژگانی و مفاهیمی که نشانه شعری به آن ارجاع داده می‌شود، در متن قصیده به شکل گسترده و مکرری تبلور می‌یابد که عبارت‌اند از:

- امام حسین (ع) دارای عظمت بسیاری است که این عظمت در عاشورا تجلی یافته است.
- امام مسیر هدایت را به همگان نشان می‌دهد و در جایگاه ترس، چون شیری شجاع ظهور می‌کند.
- جاودانگی امام تمام دنیا را فراگرفته و همه مخلوقات شاهد آن هستند.
- مفهوم عشق با امام (ع) معنا پیدا می‌کند و پایان نمی‌یابد.
- آموزه‌های عاشورا بی‌انتهاست.
- نمازی که امام (ع) در ظهر عاشورا خواند، سرمشق انسان‌های آزاده است.

۳-۵. ماتریس ساختاری

انباشت‌ها، منظومه‌های توصیفی، هیپوگرام و رابطه آن با متنیت، ماتریس یا ساختار شعر را به وجود می‌آورد و به شعر وحدت می‌بخشد. در قصیده مورد بحث می‌توان به خاستگاه زیر دست یافت:

- عظمت و جایگاه والای حضرت
- نشان دادن مسیر هدایت و رستگاری توسط ایشان

- جاودانگی فراگیر امام
- معنا پیدا کردن مفهوم عشق و بی پایان بودن آن
- درس های ناپایان امام در روز عاشورا
- امیدوار بستن همه مخلوقات جهان به لطف آن حضرت.

۳-۶. خاستگاه شعر

خاستگاه اندیشه‌ای است که غالباً می‌توان آن را به صورت یک واژه، عبارت یا جمله بیان کرد؛ از این رو خاستگاه اصلی این سروده، در جاودانگی و درس‌های بی‌پایان قیام عاشورا خلاصه می‌شود.

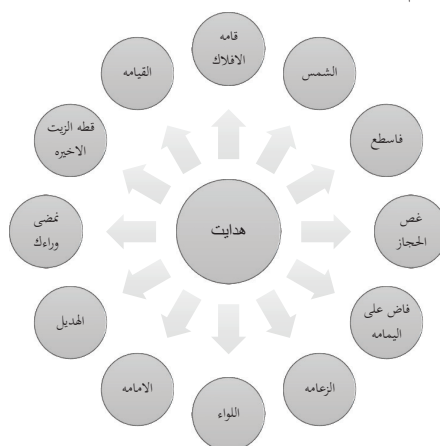
۴- خوانش اکتشافی قصیده تأملات فی لیلة عاشوراء^۳

شاعر از یاد امام حسین (ع) و روایت واقعه عاشورا صحبت می‌کند که غمگینانه در خاطره نسل‌ها نقش بسته است. هر آزاده‌ای که به یاد امام می‌افتد گویا پرنده‌های محزونی را در ذهن خود ترسیم می‌کند که در میان بادها و خاک‌ریزه‌ها به پرواز درآمده‌اند. یاد امام از نظر شاعر حماسه‌ای آکنده از ترس و اندوه است. به اعتقاد او امام دو سپیده‌دم را به یکدیگر پیوند می‌دهد؛ سپیده‌دم اندوه و سپیده‌دم پیروزی که همیشه در آرزوهایش تبلور یافته است. نسل‌های آینده در برابر امام قرار گرفته‌اند. وی گام نهادن آنها و یا به تعبیری، افتادن آنها را بر روی سنگ می‌بیند. از خون مطهر آن حضرت، دریای کرم و ایشار می‌جوشد. او عزم دارد تا مانع اضمحلال این نسل گردد. امام در میان ما حضور دارد. نَفَس قلب خود را هدر می‌دهد، چون غرق در گریه کودکان است. همان‌ها که با فریادهایشان به او طعنه زدند و با ناله‌هایشان به سویش نیزه پرتاب کردند. شاعر از شرایط سخت امام (ع) سخن می‌گوید؛ از اشکی که ریخت، از زخم‌های وسیعی که بر پیکرش وارد شد و از اندوهی که گویا بدون عقاب بر سرش باریدن گرفته است. سپس حضرت زینب (س) را در شعر خود فرامی‌خواند که همچون قهرمانی، با شکوه و جلال، نزد امام رفت و او را در آغوش کشید. گویا دو روح یکدیگر را در آغوش گرفته‌اند. بدین سان غم و اندوهی که چون مشتی محکم بر چهره او نواخته می‌شد، به سادگی رهایشان کرد. سپس از آتش و سوز درون آنان سخن می‌گوید و اینکه از آغوش این دو، درخت‌های درهم تنیده‌ای روییده است. شاعر اسارت حضرت زین العابدین (ع) و سکینه را به یاد می‌آورد که با اندوه فراوان از خیمه بیرون می‌روند. زنان خیام نیز چونان دسته‌ای از کبوتران قصد پرواز دارند. آنان اندوهناک، گریان و صبور به پیش می‌روند تا خانه‌ای از غم برای خویش بسازند؛ اما این خانه با سوز نوحه‌هایشان نابود می‌شود. پشت خیمه‌ها نیز داستان دیگری دارد. رنگ‌ها در اوج زیبایی، رنگ می‌بازند. سپس از حبیب ابن مظاهر اسدی سخن به میان می‌آورد که به بهترین وجه خود را فدای معبود کرد و کوشید تا نهالی را که یاران فلات مردانگی و دلاوری در وجود او کاشته بودند، بارور سازد. شاعر در ادامه می‌گوید پیروزی بر این امر گواه می‌دهد

که حبیب و آن مردان دلاور، پیروز میدان بوده‌اند. هرچند فضا سرشار از غم و اندوه است، اما خاک از شکوه آکنده گشته است. حبیب همچون شیر می‌خرامید و مجاهدان چون شیربچگان از او تبعیت می‌کردند تا با او به‌سوی جاودانگی بروند. خیمه حضرت زینب (س) و پرده‌هایش در گوش قهرمانان گریه سر می‌داد. حبیب به آن بانوی مجلل سلام کرد، حال آنکه تپشی در قلبش نمانده بود که از عظمت ایشان به خود نلرزد. غمگینانه به دیدار حضرت زینب (س) شتافت. از شدت اندوه، گویا با طنابی بسته شده و در حال اختناق بود. حبیب چرخش اشک بر گونه‌اش را پاک کرد و او را از این غم رهانید. سوارکاران که پیمان‌هایشان به آرامی به دور گردنشان تکان می‌خورد، به‌سرعت وارد عمل شدند و به راه افتادند. دیگر حضرت زینب (س) ناراحت نبود و اشکی نریخت. شاعر سخن خود را با صحرا و تپش قلب سوارکار ماهر ادامه می‌دهد. به عقیده او در طول تاریخ، وقتی کفه ترازوی عظمت حضرت زینب (س)، با دیگر کرامت‌ها مقایسه شود، سنگین‌تر به نظر می‌رسد. آن‌گاه او از عهدی سخن به میان می‌آورد که در آن شمشیرها بسان بذری با زخم‌ها آبیاری می‌شوند. شاعر در فراز پایانی قصیده از آب فرات صحبت می‌کند که بسان قطره اشکی در افق صبحگاهی رها می‌شود و با خون خود، انتظار برپایی عروسی فردا را می‌کشد. فرات مشتاقانه می‌خواهد تا آب زلال و مطهر خود را با پاک‌ترین معنی وفاداری به عباس (ع) پیشکش کند.

۴-۱. انباشت

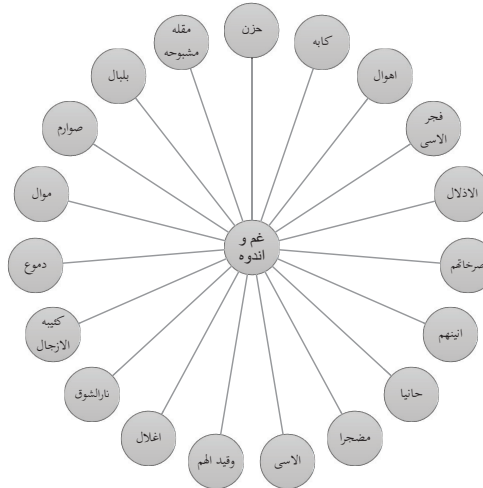
اولین انباشت این قصیده در معابن شخصیت‌ها، القاب و مکان‌هایی تبلور می‌یابد که می‌توان آن‌ها را به یکدیگر پیوند زد. واژگان «الحسین، الحوراء، زین العابدین، سکینه، الاسدی، العقیله، زینب، العباس» شخصیت‌ها و القابی هستند که در شعر از آنها یاد شده است. همچنین کلمات «الخيام، الصحراء، الفرات» نیز مکان‌های ذکر شده در قصیده هستند.



شکل ۵: دومین منظومه توصیفی قصیده حین الحسین نوبی الصلاة

دومین انباشت این سروده که بسیار پربسامد و پرتکرار است، در معابن غم و اندوه تجلی می‌یابد که با اندکی دقت می‌توان آنها را پیدا کرد. این اندوه ممکن است متعلق به امام

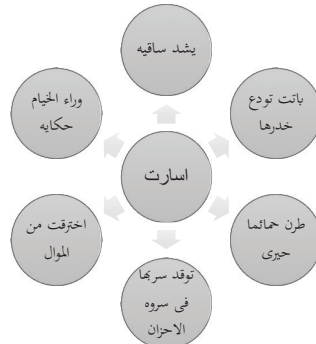
حسین (ع)، حضرت زینب (س)، حضرت سکینه، حضرت عباس (ع)، حبیب ابن مظاهر، کودکان و زنان به اسارت گرفته شده و یا یاران امام باشد. واژگانی چون «حزن، کآبه، أهوال، فجر الأسی، الإذلال، صراخهم، أنینهم، مضجرا، قید الهم، أغلال نار الشوق، کئیبه الأزجال، دموع، صوارم، بلبال، مشبوحة» همگی دربرگیرنده مفهوم اندوه و رنجاند؛ بنابراین معنابن حزن و اندوه مناسبترین معنابن برای این انباشت است.



شکل ۷: دومین انباشت قصیده تأملات فی لیلۃ عاشوراء

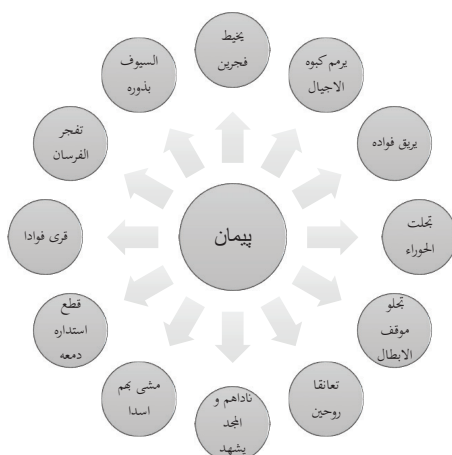
۲-۴. منظومه توصیفی

همانطور که از عنوان قصیده برمی آید، شاعر در این سروده، روایتگر واقعه عاشورا است. این قصیده سه منظومه توصیفی، با سه هسته معنایی متفاوت دارد. نخستین منظومه توصیفی آن، به دور هسته معنایی اسارت می چرخد؛ همچون اسارت امام زین العابدین (ع) و اسارت دختران و زنان حرم. شاعر در این قصیده از حضرت سکینه و دوری او از خیمه و آنچه بر سر خیمه‌ها آمده است، سخن می گوید. او صراحتاً اشاره می کند که زنان همچون کبوترهای غمگینی به پرواز درآمدند و دنبال خانه خود گشتند؛ اما صداهای حزن‌انگیزی این خانه را نابود ساخت. تصاویر «باتت تودع خدرها، طرن حمائم حیری، توقد سربها فی سروه الأحزان، اخترقت من الموال، وراء الخيام حکایه»، همگی از مفهوم اسارت حکایت دارد.



شکل ۸: اولین منظومه توصیفی تأملات فی لیلۃ عاشوراء

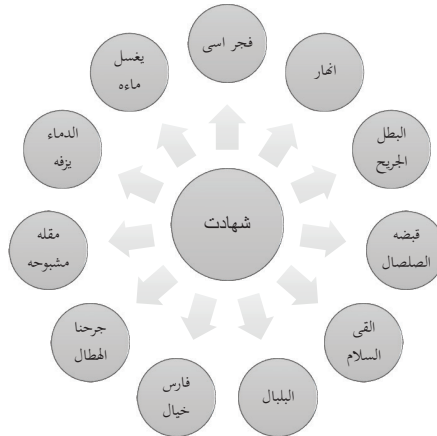
دومین منظومه توصیفی قصیده در هسته معنایی عهد و پیمان بازتاب می‌یابد. در آن از عهد و پیمانی صحبت به میان می‌آید که هر یک از اشخاص صحنه کربلا دارند. نخست امام حسین (ع) است که عهد می‌بندد تا دو سپیده‌دم را به یکدیگر پیوند زند. آن عهد، همان شهادت ایشان و آغاز حماسه‌ای جدید است که بعدها سرمشق آزادگان جهان می‌گردد و با آموزه‌های فرهنگ عاشورایی از آن تعبیر می‌شود. امام با این از خود گذشتگی، شکست نسل‌ها را ترمیم کرد و آنها را از نابودی رهانید. همچنین در واقعه عاشورا به فریاد کودکان رسید و قلب خود را فدای آنها کرد. حضرت زینب (س) نیز با خود عهد بست که تا واپسین لحظات شهادت در کنار برادر حضور یابد و او را در آغوش بگیرد. این مفاهیم از واژگان «یخیط من فجرین، یرمم كبوه الأجيال، یریق فواده، تجلت الحوراء تجلو موقف الابطال، تعانقا روحین» استنباط می‌شود. حبیب ابن مظاهر نیز با اطمینان خاطر دادن به حضرت زینب (س) و رهبری یاران امام به عهدی که بسته بود، وفا کرد. یاران امام نیز با حمله دلاورانه به دشمن به ایفای عهد خود پرداختند. شاعر با آوردن عبارات‌های «ناداهم و المجد یشهد، مشی بهم أسدا، قری فودا، قطع استداره دمعه، تفجر الفرسان، السیوف بذوره» یادآور می‌شود که اصحاب امام شمشیر کاشتند و با زخم‌های خود این بذره‌های کاشته شده را آبیاری کردند.



شکل ۹: دومین منظومه توصیفی قصیده تأملات فی لیلۃ عاشوراء

سومین منظومه توصیفی، دور هسته معنایی شهادت می‌چرخد که از ابتدا تا انتها به صراحت به شهادت امام حسین (ع)، حضرت عباس (ع) و یاران وفادار ایشان اشاره می‌کند. ترکیب‌های صبح تاریک فروپاشی، قهرمان زخمی، مشت سرشار از اندوه که حضرت زینب (س) تنها روزنه امید آن بود، آخرین سلامی که با لرزش قلب از شدت شکوه و عظمت توأم گشت، سوارکار ماهری که تا ابد در دل صحرا ماند و زخم علاج‌ناپذیر، همگی اشاره به شهادت امام دارد که کلمات «فجر آسی، أنهار، البطل الجریح، قبضه الصلصال، ألقى السلام، البلبال، فارس الخیال، جرحنا الهطال» این مفاهیم را تداعی می‌کند. همچنین قطره

اشک، به تنهایی امام اشاره دارد، خونی که در عروسی ریخته شده، از جراحت حضرت حکایت می‌کند، آب فرات که مشتاقانه می‌خواهد حضرت عباس را با عظمت تمام بشوید، به تقدیر الهی اشاره دارد و عبارت «مقله مشبوحه، الدماء یزفه، یغسل ماء» به شهادت امام گواهی می‌دهد.



شکل ۱۰: سومین منظومه توصیفی قصیده تأملات فی لیلۃ عاشوراء

۳-۴. هیپوگرام

مفاهیمی را که خواننده با خواندن جمله، عبارت و تصویری شاعرانه در این قصیده به یاد می‌آورد، عبارت‌اند از:

- شهادت امام حسین (ع) و واقعه کربلا سرمشقی برای نسل‌های آینده شد.
- امام (ع) با شهادت خود حوادث تلخ و شیرینی را رقم زد.
- اندوه امام به هنگام گریه کودکان در روز عاشورا، جنگیدن را برای آن حضرت دشوار می‌ساخت.
- حضرت زینب (س) تا آخرین لحظات زندگی امام، مایه امیدواری ایشان بود.
- رنجی که حضرت زین العابدین (ع)، حضرت سکینه و دیگر زنان حرم به هنگام اسارت می‌کشیدند، بسیار طاقت‌فرسا بود.
- حبیب بن مظاهر اسدی با دلاروی‌های خود به جاودانگی دست یافت.
- تمام یاران امام در این نبرد تا آخرین قطره خون خود جنگیدند و مظلومانه به شهادت رسیدند.
- یاد امام حسین (ع) در دل‌ها ماندگار می‌ماند و نگرانی حضرت زینب (س) معنایی نمی‌یابد.
- تقدیر الهی از همان اول این‌گونه بود که فرات شاهد تشنگی و شهادت حضرت عباس (ع) باشد.

۴-۴. ماتریس ساختاری

ماتریس ساختاری قصیده تأملات فی لیلۃ عاشوراء به شکل زیر ترسیم می‌شود:

- ماندگاری یاد امام
- ترسیم آینده‌ای روشن برای نسل‌های جدید
- شهادت غم‌انگیز امام و آموختن فرهنگ عاشورا
- شنیدن ضجه کودکان و ناگواری این امر برای امام
- امیدواری امام (ع) و حضرت زینب (س) در اوج ناامیدی
- ماندگار شدن نام حبیب بن مظاهر اسدی
- جنگیدن دلاوران یاران امام تا آخرین نفس و وفای به عهد ایشان
- تقدیر از پیش تعیین‌شده شهادت حضرت عباس (ع) در کنار فرات

۴-۵. خاستگاه شعر

کشف شبکه ساختاری و محوری شعر به خاستگاه «امیدواری در اوج ناامیدی» ختم می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، به تفصیل به مؤلفه‌های نظریه ریفاتر در اشعار جاسم الصبیح پرداخته شد و در راستای دستیابی به پاسخ سؤالات مطرح‌شده، نتایج زیر به دست آمد:

۱- اشعار ماهیت غیرمستقیم دارند، یعنی مفهوم خود را به‌طور مستقیم نمی‌رسانند و در بسیاری از موارد نمی‌توان بدون تحلیل، الگوی واحدی از شعر ارائه داد. همان‌گونه که گفته شد، نظریه ریفاتر در دو حوزه ساختارگرایی و نشانه‌شناسی قرار گرفته است؛ بنابراین دو جنبه ساختار شعر و ارتباط میان نشانه‌ها یا همان سطح دلالتی آن‌ها را بررسی و تحلیل می‌کند و این موضوع به درک مفهوم اصلی اشعار می‌انجامد.

۲- شعر جاسم الصبیح نشانه‌های فراوانی از فرهنگ عاشورایی را در خود منعکس می‌کند که عبارت‌اند از: ماندگاری یاد امام، ترسیم آینده‌ای روشن برای نسل‌های آینده توسط امام، نشان دادن مسیر هدایت و رستگاری توسط ایشان، شهادت غم‌انگیز امام و انعکاس آموزه‌های فرهنگ عاشورا، عظمت و جایگاه والای امام، جاودانگی فراگیر آن حضرت، معنا پیدا کردن مفهوم عشق ابدی برای امام و درس‌های بی‌پایان امام حسین (ع) در روز عاشورا.

پی‌نوشت‌ها

۱- شاعر معاصر عربستانی متولد سال ۱۹۶۴م/۱۳۸۴ق در شهر الجفر از توابع استان احساء است. وی نخستین سروده‌های خود را در مناسبت‌های دینی و ملی برخواند که بسیاری از آنها در رسانه‌های محلی و عربی انتشار یافت. او پس از طی تحصیلات مقدماتی به آمریکا رفت و در رشته مهندسی مکانیک درس خواند. پس از بازگشت به کشورش در شرکت

آرامکوی عربستان مشغول به کار شد. جاسم الصحيح چند مجموعه شعری دارد که برخی از آرا و پرسش‌های فلسفی خود را در آنها بازتاب داده است. وی دارای اسلوب و زبان شعری قوی و استواری است و در سروده‌هایش فراوان از آموزه‌های قرآن و احادیث بزرگان دین الهام می‌گیرد. درحقیقت اشعار او بازتابی از فرهنگ اهل‌بیت (ع) و فضائل آنهاست.

۲- متن قصیده «حین الحسین نوى صلاة»

والشمس كل الشمس هامة	لك قامة الأفلاك قامة
فى سطوعك من فخامة	فاسطع فما بعد الفخامة
به، وفاض على (اليمامة)	يا واحداً غصّ (الحجاز)
جاء فى زمن النعمامة	أسد من الغضب المقدس-
وأنت أذمنت اقتحامه	لم يفتحك الموت قط
جذبتك؟ ما تلك المدامة؟! لا	ما هذه الكأس التى
تليق به الزعامة	قال اللواء بأن غيرك
لا تجف به الوسامة	والنهر قال بأن زهرك
فى جبين الوقت شامة	والسيف قال بأن جرحك
لا تحق له (الظلامه)	والفتح قال بأن نصرك
لا تحوط به (الإمامه)	والله قال بأن قدرك
على فم الدهر ابتسامه	عبس الطغاة! وأنت أنت
وإن هم ذبحوا الحمامه	باق لنا منك الهديل
وبعد لا يدري ختامه	الحب يبدأ من هواك..
فما سواك له علامة	نمضى وراءك للخلاص
يقود مصرعه أمامه	ياسائراً نحو (الفرات)
وبمقلة يرعى (خيامة)	يرمى الخلود بمقلة
فى قناديل الكرامة	ياقطرة الزيت الأخيرة
لم تحك بعد عن الشهامة	فى (الطف) ألف حكاية
و شد أطراف العمامة	حین الحسین نوى صلاة
وكانت الدنيا (إقامة)	كان (العراق) هو (الأذان)
هناك فى أعلى غمامه	وتوضأته الكائنات
أهى صلاة أم القيامة؟	والكون يسأل حائراً:

(الصحيح، ۲۰۱۶: ۵۶-۵۷).

ترجمه: قامت تو همچون فلک بلند است. ابهت تو همچون ابهت خورشید است. پس بدرخش که بعد از الایی در درخشش تو الایی نیست. ای تنها کسی که به حجاز رفت و سر از یمامه در آورد. همچون شیری از غضب پاک که در دوران شتر مرغ آمده است. مرگ هرگز نتوانست به تو برسد، در حالی که تو همیشه به مرگ نزدیک بودی و او از نزدیکی‌ات خسته شده بود. این جامی که تو را جذب کرد چیست؟ شرابش چیست؟ پرچم اذعان به این داشت که رهبری فقط سزاوار توست. رود گفت که زیبایی گل تو هرگز پژمرده نمی‌شود. شمشیر گفت که زخم تو بر پیشانی، همچون خال است. پیروزی گفت که پیروزی تو سزاوار ظلم نیست. خداوند عز و جل فرمود که قدر و بهای تو فقط امامت نیست. ظالمان شکست خوردند. تو بر دهان سرنوشت همچون لبخندی. صدای کبوتر از شما مانده در حالی که آنها کبوتر را کشته‌اند. محبت از عشق تو شروع می‌شود و پایانی برای خود دیگر ندارد. پی تو می‌آییم تا رها شویم که جز تو کسی نیست مسیر را نشان دهد. با یک اشک جاودانگی را از چشمش سرازیر می‌کند و با اشکی دیگر از خیمه‌ها مواظبت می‌کند. ای آخرین قطره روغن در چراغ‌های کرامت. در واقعه کربلا هزاران داستان هست از شهامت که هنوز گفته نشده است و ناگفته مانده. هنگامی که امام حسین (ع) نیت کرد نماز بخواند و عمامه خود را محکم بر سر خود بست. عراق اذان او بود و تمام دنیا اقامت او. وضوی او تمام کائنات بودند در بالاترین نقطه ابرها. تمام جهان در حیرت پرسیدند: آیا این نماز بود یا قیامت؟

۳- متن قصیده «تأملات فی لیلۃ عاشوراء»

ذکراک ملء محاجر الأجيال	خَطَرَاتُ حُرْنٍ يَزْدَهِي بِجَلَالِ
ورفیف سرب من طيوف كآبة	تختال بين عواصف ورمال
يا ليلة كست الزمان بغابة	من روجها، قمرية الأدغال
ذکراک ملحمة توشح سفرها	بروائع نسجت من الأحوال
فهنا (الحسين) يخيظ من أحلامه	فجرين: فجر أسي وفجر نضال
وأمامة الأجيال.. يلمح شوطها	يكبو على حجر من الإذلال
فيجيش في دمه الفداء، ويصطلي	عزما يرمم كبو الأجيال
وهنا (الحسين) يريق نبض فواده	متمرعا في جهشة الأطفال
طعنوه من صرخاتهم بأسنة	ورموه من أنايتهم بينال
(فأحل) إحرام التجلد حانيا	و (أفاض) في دمع الحنان
وانهار في جرح الإباء مضرجا	بالحزن، معتقلا بغير عقال
فتجلت (الحوراء) في جبروتها الـ	قدسي تجلو موقف الأبطال

مَدَّتْ عَلَى الْبَطْلِ الْجَرِيحِ ظِلَالَهَا
 فَتَعَانَقَا رُوحَيْنِ سَالَهُمَا الْأَسَى
 وَعَلَى وَقِيدِ الْهَمِّ فِي كَبْدَيْهِمَا
 وَهُنَاكَ (زَيْنِ الْعَابِدِينَ) يَشَدُّ فِي
 وَ (سُكَيْتَةَ) بَاتَتْ تُودَعُ خَدْرَهَا
 وَالنِّسْوَةَ الْخَفِرَاتُ طِرْنَ حَمَائِمًا
 مَا زِلْنَ خَلْفَ دَمُوعٍ كُلِّ صَغِيرَةٍ
 حَتَّى تَوْقَدَ سِرْبُهَا فِي سَرْوَةِ الْ-
 وَوَرَاءَ أَرْوَقَةِ الْخِيَامِ حِكَايَةَ
 فَهِنَالِكَ (الْأَسَدِيِّ) يُبَدِّعُ صُورَةَ
 وَيَحَاوِلُ اسْتِنْفَارَ شَيْمَةِ عُضْبَةٍ
 نَادَاهُمْ وَالْمَجْدُ يَشْهَدُ أَنَّهُ
 فَإِذَا الْفُضَاءُ مُدَجَّةٌ بِصَوَارِمِ
 وَمَشَى بِهِمْ أَسَدًا يَقُودُ وَرَاءَهُ
 حَتَّى إِذَا خَدَّرُ (الْعَقِيلَةَ) أَجْهَشَتْ
 أَلْقَى السَّلَامَ.. فَمَا تَبَقَّتْ نَبْضَةٌ
 وَمُذِ التَّقْتَهُ مَعَ الْكَآبَةِ (زَيْنَبُ)
 قَطَعَ اسْتِدَارَةَ دَمْعَةٍ فِي خَدِّهَا
 وَتَفَجَّرَ الْفَرَسَانُ بِالْعَهْدِ الَّذِي
 قَرَى فُوَادًا يَا (عَقِيلَةَ) وَاحْفَظِي
 مَا دَامَتْ الصَّحْرَاءُ يَحْفَلُ قَلْبُهَا
 سَيُظَلُّ فِي تَارِيخِ كُلِّ كِرَامَةٍ
 عَهْدُ زَرْعِنَا فِي السِّيُوفِ بُذُورُهُ
 أَمَا (الْفِرَاتُ) فَمُقْلَةٌ مَشْبُوحَةٌ
 يَتَرَقَّبُ الْعَدَّ بِالْذَّمَاءِ يَزْفُهُ
 وَيُتَوَقُّ (لِلْعَبَّاسِ) يَغْسَلُ مَاءَهُ

وَطَوْتُهُ بَيْنَ سِوَاعِدِ الْأَمَالِ
 بِصَفَائِهِ مِنْ قَبْضَةِ الصَّلَاةِ
 نَضَجَ الْعِنَاقُ خَمَائِلًا وَدَوَالِي
 سَاقِيَهُ صَبْرُهُمَا عَلَى الْأَغْلَالِ
 فَتَدِبُّ نَارَ الشُّوقِ فِي الْأَسْدَالِ
 حَيْرَى الرَّفِيفِ كَثِيْبَةَ الْأَزْجَالِ
 يَخْمِشْنَ وَجْهَ الصَّبْرِ بِالْأَذْيَالِ
 أَحْزَانٍ فَاخْتَرَقَتْ مِنَ الْمَوَالِ
 أُخْرَى، تَتِيَهُ طَيُوفُهَا بِجَمَالِ
 لِفْدَائِهِ، حُورِيَّةَ الْأَشْكَالِ
 زَرَعُوا الْفَلَاةَ رَجُولَةً وَمَعَالِي
 نَادَى بِأَعْظَمِ فَاتِحِينَ، رِجَالِ
 وَإِذَا التَّرَابُ مُلَغَمٌ بِعَوَالِي
 نَحْوَ الْخُلُودِ، كَثِيْبَةَ الْأَشْبَالِ
 أَسْتَارَهُ فِي مَسْمَعِ الْأَبْطَالِ
 فِي قَلْبِهِ لَمْ تَرْتَعْشْ بِجَلَالِ
 مَخْنُوقَةً مِنْ هَمِّهَا بِجِبَالِ
 وَأَرَاقَ خَاطِرِهَا مِنَ الْبَلْبَالِ
 يَنْسَابُ حَوْلَ رِقَابِهِمْ بِدَلَالِ:
 هَذِي الدَّمُوعُ فَإِنَّهُنَّ غَوَالِي
 مِّنَا بِنَبْضَةِ فَارِسِ خِيَالِ
 مِيزَانُ عَزْكَ رَاجِحِ الْمِكْيَالِ
 وَسَقَّتُهُ دِيمَةً جُرْحِنَا الْهَطَّالِ
 نَحْوَ الصَّبَاحِ، مُسَهَّدُ السَّلْسَالِ
 عَبْرَ امْتِدَادِ أَبَاطِحِ وَتَلَالِ
 بِأَجَلٍ مَعْنَى لِلْوَفَاءِ، زُلَالِ
 (الصَّحِيحِ، ٢٠١٨: ١٢٠-١٢٢)

(ترجمه: یاد تو اتاق‌های نسل‌ها را پر می‌کند همچون خاطرات غم‌انگیزی که شکوه‌مندان خود را نشان می‌دهد. یاد تو پرواز گروهی از پرنندگان غمناک میان بادها و خاک‌ریزه‌هاست. ای شبی که زمان را با روح جنگلی پر از درختان و ماه بزرگ در برگرفتی. یاد تو حماسه‌ای است که نواخته می‌شود و بار آن با زیبایی‌های ترسناک بافته شده است. اینجا امام حسین (ع) دو فجر را با هم می‌دوزد: فجر غمناک و فجر مبارزه آرزوهایش. نسل‌ها در مقابلش ایستاده‌اند، گامش را از دور می‌بیند، بر سنگی از ذلت می‌افتد. پس در خونش فدا کردن می‌جوشد و عزم بر این می‌کند که افتادن نسل‌ها را درست کند. اینجا امام حسین (ع) نفس دل خود را غرق گریه کودکان قطع کرد. با تیرهای فریادهایشان او را زخمی کردند و نیزه‌های ناله‌هایشان را سمت او پرتاب کردند؛ بنابراین حرام کردن سرسختی را حلال کرد و در اشک مهربان با ارزش جاری شد. در زخم بزرگی و عزت در اوج غم فروپاشید درحالی‌که عقاب به سر نداشت و غم‌زده بود. آنگاه حوراء با عظمتش بر او آشکار شد، آدم پاکی که همچون یک قهرمان خودش را نشان می‌دهد. سایه‌اش را بر قهرمان انداخت و او را بین بازوهای امیدها در آغوش گرفت؛ بنابراین دو روح یکدیگر را در آغوش گرفتند، دو روحی که از مشت آهنین غم و اندوه رها شدند. بر اثر آتش مشکلات در کبد آن دو، از آغوش آن دو درختان درهم‌تنیده رشد کردند. امام زین العابدین (ع) آنجا پاهایش را از زنجیرها می‌کشد. و سکینه با خیمه خداحافظی می‌کند و آتش شوق را در مکان جای می‌گذارد. زنان شرمگین همچون کبوتران سرگردان و غمگین پرواز کردند. همچنان پس از هر اشک کوچک آنچه از صبر مانده بود را می‌گرفتند. تا گروه کبوتران خود را در غم روشن کنند اما از آن نوحه‌ها سوخت. پشت راه‌روهای خیمه‌ها داستان دیگری است که رنگ‌های آن خیلی زیبا گم می‌شوند. حبیب ابن مظاهر الاسدی آنجا با فدا کردن خود برای حضرت زینب به چندین شکل، خلاقیت خود را نشان می‌دهد. وی تلاش می‌کند که خصلت قومی که فلات مردانگی و بزرگی را نهادند، رام کند. آن‌ها را صدا زد. پیروزی گواه می‌دهد که او والاترین مردان و پیروزان را صدا کرد. فضا سرشار از تیغ‌های برنده شد و خاک همه پر از بمب‌های بزرگی و والایی شد. همراه آن‌ها همچون شیری گروه بچه شیران را سمت جاودانگی رهنمود ساخت. خیمه حضرت زینب (ع) و پرده‌های آن در گوش قهرمانان نیز می‌گیرد. سلام کرد، هیچ تپشی در قلب او نماند که از بزرگی به لرزه در نیاید. از وقتی که حضرت زینب (س) با غم و اندوه ملاقات کرده، از اندوهش گویا با طناب بسته شده در حال اختناق است. چرخش اشک بر گونه حضرت زینب را متوقف کرد و او را از اندوه رهایی داد. سوارکاران با عهدی که اطراف گردنشان با ناز حرکت می‌کند به حرکت افتادند. آرامش خود را حفظ کن ای زینب و این اشک‌ها را حفظ کن که بسیار با ارزش‌اند. تا زمانی که صحرا در دل خود تپش سوارکار ماهر را داشته باشد. در تاریخ هر کرامتی میزان عزت تو کفه ترازو را سنگین‌تر خواهد کرد. در دورانی که در آن شمشیرها را به‌عنوان دانه کاشتیم و رخسار زخم پی‌درپی آن را سیراب کرد. فرات اشک تنهایی است سمت صبح که از زنجیره رها شده. مدام منتظر فردای خونین عروسی

فارغ از تپه‌ها و مسیرهاست. او مشتاق عباس است که آب این رود را با والاترین معنی وفا که زلال است بشوید).

کتابنامه

- احمدی، بابک. (۱۳۸۲). *ساختار و تأویل متن*. تهران: نشر مرکز.
- برکت، بهزاد و دیگران. (۱۳۸۹). «نشانه‌شناسی شعر». *زبان و ادبیات تطبیقی*. س ۱. ش ۴. صص ۱۰۹-۱۳۰.
- پرینس، جرالسد. (۱۳۹۱). *روایت‌شناسی: شکل و کارکرد روایت*. ترجمه محمد شهبان. تهران: مینوی خرد.
- خمیری، حسین. (۲۰۰۷). *نظریه‌ی النص من بنیة المعنی الی سیمیائیة الدال*. الجزائر: الدار العربیة للعلوم ناشرون.
- سلدن، رمان و ویدوسون، پیتر. (۱۳۹۷). *راهنمای نظریه ادبی معاصر*. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر نو.
- شولس، رابرت. (۱۳۷۳). «نظریه شعری: یاکوبسن و لوی استروس در برابر ریفاتر». ترجمه مراد فرهادپور. *ارغنون*. ش ۴. صص ۳-۵۶.
- الصحیح، جاسم. (۲۰۱۶). *أعشاش الملائکة*. بیروت: أطیاف للنشر والتوزیع.
- الصحیح، جاسم. (۲۰۱۸). *کاتب الوحی الأخير*. بیروت: أطیاف للنشر والتوزیع.
- صفوی، کورش. (۱۳۹۰). *از زبان‌شناسی به ادبیات*. چاپ چهارم. تهران: سوره مهر.
- گیرو، پی‌یر. (۱۳۸۰). *نشانه‌شناسی*. ترجمه محمد نبوی. چاپ چهارم. تهران: آگاه.
- مکاریک، ایرناریما. (۱۳۹۸). *دانشنامه نظریه ادبی معاصر*. ترجمه م مهاجر و م نبوی. تهران: نشر آگه.
- نامور مطلق، بهمن. (۱۳۹۴). *درآمدی بر بینامتنی*. تهران: نشر سخن.
- Riffaterre, Michael. (1978). *Semiotics of Poetry*. Bloomington: Indiana University Press.
- Samoyault. Tiphaine. (2005). *L'intertextualité; mémoire de la littérature*. Paris: Armand colin.